ریزش خواص در حکومت علوی- ۱۳

رفاه طلبی خواص

حجت‌الاسلام دکتر جواد سلیمانی

به علاوه در زمان خلیفه سوم بخشش‌های خاصی نسبت به بعضی از سران اصحاب می‌شد که این امر موجب ایجاد فاصله طبقاتی و پیدایش ثروت‌های بادآورده شد، کسانی که در زمان رسول خدا (صلی الله علیه و آله) با پنجاه درهم زندگی به دور از فقر را رقم می‌زدند اکنون صاحب هزاران درهم و دینار پول نقد، املاک و احشام شدند و به دلیل بیگانه شدن از فرهنگ اسلامی برخورد با مال و منال، به جای اینکه مانند زمان رسول خدا (صلی الله علیه و آله) آن را در مسیر انفاق و تولید بگذارند، در مسیر تکاثر و تجمل و تفاخر قرار دادند. ازاین‌رو، اندک اندک روحیه امر به معروف و نهی از منکر در آن‌ها از بین رفت و غیرت دینی و جهاد و شهادت جای خود را به رفاه‌طلبی و برتری‌جویی داد و بعضی از رزمندگان دردمند و مجروحان جنگی بدر و اُحد و مهاجران غربت کشیده را به مرفهان بی‌درد و بیگانه از جبهه و جنگ تبدیل کرد؛ به طوری که ابن عساکر در کتاب «تاریخ دمشق» ماجرای عبرت‌انگیزی را در این مورد نقل کرده می نویسد: روزی یکی از رزمندگان جبهه‌های جنگ با رومیان، از شام به مدینه رفت. وقتی خانه مجلّل عبدالرّحمن بن عوف (یکی از اصحاب مشهور رسول خدا (صلی الله علیه و آله) را مشاهده کرد) شگفت‌زده شد و از عبدالرحمن پرسید: چه اتفاقی افتاده، ما در دنیا زهد به خرج می‌دهیم در حالی که شما به دنیا رغبت نشان می‌دهید؟! ما، در رفتن به جهاد شتاب می‌کنیم؛ ولی شما سستی می‌ورزید و در جهاد شرکت نمی‌کنید. در حالی که شما جزء پیشکسوتان و برگزیدگان ما و اصحاب پیامبر هستید؟

عبدالرحمن در پاسخ مرد شامی، حقیقت را بی‌پرده افشا کرده گفت: «این طور نیست که چیزی [از رسول خدا(ص)] به ما رسیده باشد که به شما نرسیده باشد و این طور هم نیست که ما چیزی [از اسلام بدانیم] که شما ندانید [که بدان جهت این طور زندگی می کنیم.] سپس این جمله را گفت: «بُلِینَا بِالضَّرّاءِ فَصَبَرنَا وَ لَکن بُلِینَا بِالسّرّاءِ فَلَم نَصبِر»؛(ما، در زمان رسول‌خدا(ص) به سختی آزمایش شدیم و صبر کردیم؛ اما [امروز]به راحتی و آسایش آزموده شدیم صبر از کفمان رفت.[خود را باختیم و به دنیا روی آوردیم.]».

اغلب مؤمنان گمان می‌کنند تنها فقر و تهیدستی و ورشکستگی و مریضی، تحمل و بردباری می‌طلبد. از این رو آن را حالت اضطرار می‌شمارند و می‌گویند: «خوشا به حال کسی که این گرفتاری‌ها گریبانگیرش نشده است.» به رغم آنچه در نظر ابتدایی تصور می‌شود تنها بلاها و ناملایمات صبر نمی‌خواهد بلکه خوشی‌ها و ملایمات نیز بردباری می‌طلبد. با این تفاوت که صبر در مقابل خوشی‌ها دشوارتر از شکیبایی در برابر سختی‌ها است؛ زیرا در هنگام فزونی نعمت، مؤمن باید شکرگزاری کند و شکرگزاری هر نعمتی متناسب با نوع آن نعمت است. زیرا طبق تعالیم اسلام شکر نعمت در گرو استفاده صحیح آن و مصرف در راهی است که خداوند معین فرموده است. مثلاً شکر نعمت مال به مصرف آن در مسیر حلال و پرهیز از انباشت و تکاثر و انفاق در راه خداست و شکر نعمت علم، پرداخت زکات آن از طریق آموختنش به انسان‌های شایسته و شکر نعمت مقام، به گره‌گشایی از گرفتاری‌های مردم است. ولی وقتی انسان غرق نعمت می‌گردد، سکر رفاه موجب غفلت از انجام وظیفه می‌شود، از این رو رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به اصحابش فرمود:

«لأنا مِن فِتنَةِ السّرّاءِ أخوَفُ عَلَیکُم مِن فِتنَةِ الضّرّاءِ، إنّکُم أُبتُلِیتُم بِفِتنَةِ الضّرّاءِ فَصَبَرتُم وَ إنّ الدّنیا حُلوَةٌ خُضرَةٌ»؛ (من درباره شما از آزمایش گشایش بیش از آزمایش تنگ‌دستی بیم دارم. شما به فتنه تنگدستی مبتلا شدید و صبر کردید حقا که دنیا شیرین و دلفریب است).

به هر حال اندک اندک دنیاگرایی از طبقات بالای جامعه به طبقات زیرین سرایت کرد، به طوری که توده‌های متوسط جامعه نیز به زندگی دنیا چسبیدند و از جهاد و شهادت و تلاش برای احیای دین در جامعه خودداری می‌کردند به طوری که حضرت به آنان فرمود:

« یا عبادالله ما بالکم إذا أمرتکم أن تنفروا فی سبیل الله إثّاقلتم إلی الارض؟ أرضیتم بالحیاة الدنیا من الآخرة بدلاً؟»؛ (ای بندگان خدا چه خیال می‌کنید وقتی که به شما دستور می‌دهم در راه خدا کوچ کنید، به زمین می‌چسبید؟ آیا به زندگی دنیا به جای آخرت دل خوش کرده‌اید؟).

ولی این نصایح در آنان اثر نکرد و بیشتر آنها به جای حرکت به سوی جنگ با معاویه، آن حضرت را از جنگ برحذر داشتند و معدود افرادی چون مالک اشتر و عدی بن‌حاتم طایی، شریح بن هانی و هانی بن عروه بودند که به خاطر ایمان و تقوی و معرفتشان، از مرگ نهراسیده در کنار حضرت تا پای جان ایستادند.

در دوران حکومت امام علی (علیه‌السلام) ترجیح دنیا بر آخرت چنان رواج یافت که حضرت به مردم زمانه خود فرمود:

« مالکم تفرحون بالیسیر من الدّنیا تُدرکونَه و لاتحزنون الکثیر من الآخره تُحرَمونَه ! و یقلقکم الیسیر من الدنیا یفوتکم، حتّی یتبیّن ذلک فی وجوهکم؛ شما را چه شده؟! که با به دست آوردن مقدار اندکی از دنیا فرحناک و بانشاط می‌شوید، درحالی از دست رفتن و محرومیّت فراوان آخرت، شما را محزون نمی‌کند؟! هرگاه متاع ناچیزی از دنیا را از دست بدهید شما را مضطرب و پریشان می‌کند تا آنجا که آثار آن در چهره‌هایتان آشکار می‌شود.»

سپس حضرت به تغییر ذائقه مردم از آخرت‌گرایی به دنیاگرایی اشاره کرده، می‌فرماید:

«و مایمنع أحدکم أن یستقبل أخاه بما یخاف من عیبه، إلا مخافه أن یستقبله بمثله. قد تصافیتم علی رفض الآجِلِ و حُبّ العاجل؛ آن چنان این مطلب آشکار است که همه عیب یکدیگر را می‌دانید و اگر بر زبان نمی‌آورید، به خاطر آن است که می‌ترسید همان عیب را درباره شما بازگو کنند، (گویا) دست به دست یکدیگر داده‌اید تا آخرت را ترک گویید و نسبت به دنیا عشق ورزید.»

سپس می‌فرماید: «صار دین أحدکم لُعقَه علی لسانه، صنیعُ مَن قدفرغ مِن عمله، و أحرز رضی سیّده؛ دینتان لقمه اندکی است که بر زبانش قرار گرفته است، [قلقله زبان شده است] عملتان مانند کسی است که از کارش فراغت یافته و رضایت مولای خویش را فراهم آورده است.»

وقتی دنیا در جامعه محبوبیت افزون‌تری از آخرت یافت، علاوه بر مرفهان بی‌درد، زاهدنمایان و عالمان و محدثان و وابستگان به خاندان‌های مقدس و والا، نیز فریب دنیا را خورده مرتکب لغزش‌های فاحشی در دینشان شدند و در شمار خواص منحرف قرار گرفته و از جبهه خواص اهل حق ریزش کردند.

شایان ذکر است آزمون‌ها مذکور ممکن است در هر زمان برای افراد و خواص جامعه پیش بیاید و آنها را مورد آزمایش قرار دهد کما اینکه همین آزمون‌های در دوران انقلاب اسلامی ایران و جنگ و دوران سازندگی و توسعه بعد از جنگ برای خواص پیش آمد و بعضی از خواص در این آزمون‌ها رفوزه شدند و در لیست ریزش‌های انقلاب قرار گرفتند، به طوری که آیندگان مانند ما درباره آنان قضاوت خواهند کرد و سوابق درخشان، لغزش‌ها و راز لغزش‌هایشان را می‌نگارند.

در این بخش و بخش‌های آینده، ضمن معرفی خواص اهل لغزش در حکومت امیرمومنان(ع) لغزش‌ها و عوامل ریزش آنان در حدی که از گزاره‌های تاریخی قابل استفاده است، مطرح می‌گردد.

عبدالرحمن بن عوف در پاسخ یکی از رزمندگان جبهه جنگ با رومیان درباره عدم رغبت خود به حضور در جبهه گفت: در زمان رسول خدا با سختی آزمایش شدیم و صبر کردیم اما امروز به آسایش آزموده شدیم، صبر از کف دادیم و به دنیا روی آوردیم.

پرواز ۶۵۵ (۳۷)

زندگی در میان جنگل

هوا هنوز روشن نشده بود و تاریکی خفه ساعت پنج و ربع بهمن ماه جنگل را فرا گرفته بود، باد می‌وزید و مرد درحالی‌که یقه پالتویش را بالا می‌کشید، دسته‌ای هیزم کف کلبه ریخت، موهای جوگندمی‌اش -که صبح شانه زده بود- دستخوش باد شده بود و یادم هست که من در آن لحظه دعا کردم که کاش مرد امشب چیزی نپرسد. هفته دوم بود و حالم کم و بیش رو به بهبودی می‌رفت. زخم بازویم داشت بهتر می‌شد. مرد گفت:

- شانس آوردی که گلوله از بازویت رد شده بود و گرنه می‌ماند و عفونت می‌کرد، گمان نمی‌کنم پایت هم شکسته باشد. من خودم آن را گچ گرفتم، دو ماه قبل یک کیسه گچ از آبادی آورده بودم، انگار قسمت پای تو بود!

زیر لب گفتم:

- قسمت ما را ببین! همه قسمتشان بخت و اقبال است، ما گچ و کلوخ!

مرد گفت:

- ناشکری نکن پسر!

بعد یک بغل هیزم از گوشه‌ای برداشت، شاخه‌های کوچکتر را با مهارت جدا کرد و داخل بخاری ریخت و دیگ مسی را بار گذاشت، برای لحظاتی هر دو ساکت بودیم. باز هم مرد با آن چشم‌های بیرون‌زده به نظرم رمز آلود آمد.

ناگهان پرسیدم:

- شما بچه هم دارید؟

چیزی نگفت، انگار که صدایم را اصلاً نشنیده است.

با سماجت تکرار کردم:

- حتماً ازدواج کرده‌اید؟ بچه هم دارید؟

این بار نگاهش را به صورتم دوخت و گفت:

- چرا می‌پرسی؟ بله یک دختر دارم.

- زنت چی؟ او کجاست؟

شانه بالا انداخت:

ـ مرده!

مرده! کلمه ساده‌ای بود، یک کلمه دو سیلابی که از هر جمله‌ای تلخ‌تر و دردناک‌تر بود. ناگهان چشمانم پر از اشک شد، حس کردم در این جای دور افتاده و خلوت چقدر تنهای تنها هستیم، دلم برای کسی تنگ شده بود. موجودی زنانه و سرشار از عطوفت و مهربانی که طبیعت سهم بزرگی از روحش را به او بخشیده بود، شاید او مادر بود، شاید خواهر، شاید هم شیرین. در هر حال او یک زن بود، کسی که ناگهان حس کردم بیش از هر کسی به مهربانی‌اش نیازمندم.

سر بزرگ مرد روی گردنش خم شده و به شعله سرکشی که از زیر اجاق بیرون می‌زد، خیره ماند. به نظرم هر کسی در درون خودش گردبادی دارد که می‌تواند درونش را زیر رو کند و من گردباد را در درونش بیدار کرده بودم.

کتاب حافظ را از توی قفسه چوبی موریانه خورده‌ای که گوشه کلبه بود، برداشت و خواست چیزی بخواند و خواند.

در وفای عشق تو مشهور خوبانم چو شمع
شب‌نشین کوی...

صفحه پاورقی
روزهای شنبه، دوشنبه و چهارشنبه منتشر می‌شود
تلفن: ۳۵۲۰۲۱۱۳
Research@kayhan.ir

احسان نراقی، یک بار دیگر نیز در شهریور ماه سال ۱۳۴۶ش، به منظور بازدید از دانشگاه‌های آمریکا، راهی آن کشور شد،[۲۸۵] ولی چهار ماه بعد، نامه‌ای از لس آنجلس، برای امیرعباس هویدا ارسال کرد، که نشانگرِ مأموریت اصلی او بود:

«آقای دکتر احسان نراقی، برای مطالعه وضع دانشجویان ایرانی در اروپا و آمریکا، به کشورهای مذکور سفر نموده و گزارش جالبی از وضع روحی و عقاید و افکار عمومیِ دانشجویان فارغ التحصیل و نگرانی‌ها و انتظاراتِ آنها از مقامات عالی کشور و سازمان امنیت، جهت بازگشت به میهن تنظیم و برای استحضار آقای نخست‌وزیر فرستاده است که چون مفاد آن برای ساواک نیز جالب و قابل بهره برداری است، فتوکپی آن جهت استحضار به

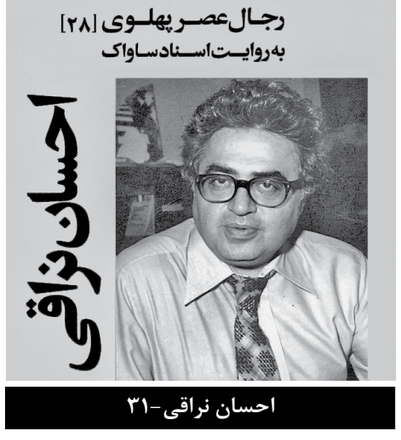

تهیه بیوگرافی برای سازمان‌های اطلاعاتی

خیلی محرمانه

پیوست تقدیم و عین پاکت در اسرع وقت توزیع گردید.»[۲۸۶]

او، در این نامه، که دارای تاریخ ۱۹ دسامبر است، دامنه فعالیت خود در این مأموریت را، به شرح زیر توضیح داد:

«شرق آمریکا، کلمبیا، هاروارد، پنسیلوانیا، بریستون، یل، واشنگتن، شیکاگو، برکلی و کالیفرنیا»

و ضمن تعاریفی که از جامعه آمریکایی داشت: «سرعت و دقت و نظم و ترتیب جامعه آمریکایی»، به مأموریت اصلی‌تر خویش برای «صندوق مخصوص» نیز اشاره نمود و نوشت:

«بنده هنوز تکلیفم با یونسکو و صندوق مخصوص روشن نشده است. چون یونسکو مدعی است، بنده باید برنامه‌ام را تا اوایل فوریه در آمریکا تمام کنم و آنگاه به مأموریت صندوق مخصوص بروم... صندوق مخصوص، چون فقط به این موسسات پول می‌دهد و مثل دیگر موسسات، یک بورکراسی نیست که از تغییر و انتقاد بهراسد، سخت در این باره اصرار دارد. در هر حال، بنده در صورتی که یونسکو با صندوق مخصوص موافقت نکند، هرچه زودتر به ایران بازخواهم گشت و مأموریتم را برای صندوق مخصوص، از ایران و پاکستان شروع خواهم کرد.»

در سال ۱۳۴۶ نیز خلیل ملکی، به نقل از احسان نراقی گفت:

«رفقای شما در اروپا، خیلی نسبت به من انتقاد می‌نمودند و اظهار می‌داشتند: تو آمریکایی هستی؛ در صورتی که من نسبت به شما وفادارم.»[۲۸۷]

و چند ماه بعد نیز، در گزارشی که پیرامون او تهیه گردید، نوشته شد: «شایع است که عضو سیا می‌باشد.»[۲۸۸] و زمانی که طرح تهیه بیوگرافی رجال سیاسیِ کشور، توسط او و دکتر شاپور راسخ، که از بهائیان متعصب بود، به میان آمد، نوشته شد: «دکتر احسان نراقی، مدیر موسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی دانشگاه تهران، به کمک دکتر شاپور راسخ، معاون سازمان برنامه، که هر دو در محافل دانشگاهی به طرفداران سیاست آمریکا و حتی عضو سازمان (سیا) مشهور می‌باشند، تصمیم گرفته‌اند بیوگرافی کلیه رجال سیاسی و اجتماعی ایران را از پنجاه سال قبل تا کنون، تهیه نمایند. تهیه این بیوگرافی‌ها، جز برای سازمان‌های اطلاعاتی و سیاسی قابل استفاده نیست. در بین سازمان‌های دولتی گفته می‌شود: این دو نفر، به نام یک موسسه دولتی، اقدام به تهیه این بیوگرافی‌ها می‌کنند، تا آن را در اختیار همکاران آمریکایی خود قرار دهند.»[۲۸۹]

ساواک، در اختیار آمریکایی‌ها قرار داشت و بدیهی بود که قدرت مخالفت و یا مقابله با چنین فعالیتی را نخواهد داشت. از این رو، سلسله مراتب تشکیلاتی، پس از آگاهی از این خبر، ندایِ «انّا دانشگاهی به طرفداران سیاست آمریکا و حتی عضو سازمان (سیا) مشهور می‌باشند، تصمیم گرفته‌اند بیوگرافی کلیه رجال سیاسی و اجتماعی ایران را از پنجاه سال قبل تا کنون، تهیه نمایند. تهیه این بیوگرافی‌ها، جز برای سازمان‌های اطلاعاتی و سیاسی قابل استفاده نیست. در بین سازمان‌های دولتی گفته می‌شود: این دو نفر، به نام یک موسسه دولتی، اقدام به تهیه این بیوگرافی‌ها می‌کنند، تا آن را در اختیار همکاران آمریکایی خود قرار دهند.»[۲۸۹]

ساواک، در اختیار آمریکایی‌ها قرار داشت و بدیهی بود که قدرت مخالفت و یا مقابله با چنین فعالیتی را نخواهد داشت. از این رو، سلسله مراتب تشکیلاتی، پس از آگاهی از این خبر، ندایِ «انّا

گزارش ساواک: «دکتر احسان نراقی، مدیر موسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی دانشگاه تهران، به کمک دکتر شاپور راسخ از بهائیان متعصب و معاون سازمان برنامه، که هر دو در محافل دانشگاهی به طرفداران سیاست آمریکا و حتی عضو سازمان (سیا) مشهور می‌باشند، تصمیم گرفته‌اند بیوگرافی کلیه رجال سیاسی و اجتماعی ایران را از پنجاه سال قبل تا کنون، تهیه نمایند. تهیه این بیوگرافی‌ها، جز برای سازمان‌های اطلاعاتی و سیاسی قابل استفاده نیست. در بین سازمان‌های دولتی گفته می‌شود: این دو نفر، به نام یک موسسه دولتی، اقدام به تهیه این بیوگرافی‌ها می‌کنند، تا آن را در اختیار همکاران آمریکایی خود قرار دهند.»

شریک» سر دادند که:

«ترتیبی اتخاذ گردد تا ساواک بتواند از کلیه اقدامات تحقیقی این موسسه و مجموعه اطلاعات مربوط به هدف و نشریات آنها بهره‌برداری نماید.»

و در انتهایِ گزارش نیز، خود را از وابستگیِ احسان نراقی به آمریکایی‌ها، بی‌خبر نشان دادند:

«تاکنون، شواهدی که وابستگی و ارتباط احسان‌الله نراقی را با آمریکایی‌ها تائید نماید، به دست نیامده است.»[۲۹۰]

در شهریور ماه سال ۱۳۴۶ش، مارتین هرز، گزارشی با عنوان: «برای تاچر و همه مأموران سیاسی، آخرین وصیتنامه من، در مورد رابطین» تهیه نمود که در آن، نامِ احسان نراقی نیز مطرح بود. او، نراقی را یک «عاملِ سیاسی» معرفی کرد که «مدیونِ وفاداریِ ویژه»!! به آمریکایی‌ها نیست و در نهایت نوشت: «او، کسی است که باید پرورش داده شود.»[۲۹۱] انگار احسانِ نراقی یک شهروند غربی بود که تنها به قوت و قدرتِ غرب می‌اندیشید و به همین دلیل هم کتابِ «غربت غرب» را با شیوه انتقاد از درون منتشر کرد. نمونه‌ای از اینگونه تفکر، در یکی از حرکت‌های فرهنگی! سازمان یونسکو! به خوبی مشهود است:

«یکی دیگر از برنامه‌های شنیدنی یونسکو، نمایشگاهی بود که راجع به برادران کندی برگزار کردیم... بالاخره با بودجه‌ای چند هزار دلاری که در اختیار ما گذاشتند، توانستیم میزگردی درباره دوران کندی برگزار کنیم. مورخان کشورهای مختلف را دعوت کردیم و یک هفته آنجا بودند... یک جوان سی سالهٔ الجزایری، یک کورال ۸۰ نفره درست کرده بود و یک سمفونی بتهوون و سرود آمریکا را آماده کرد... وقتی سرود آمریکا را یک الجزایری هدایت می‌کرد و عده‌ای جهان سومی آن را می‌خواندند، آمریکایی‌ها به هیجان آمدند و تحتِ تأثیر آن، اشک در چشم داشتند.»[۲۹۲]

پی نوشت‌ها در دفتر روزنامه موجود است

*** اسلام آمریکایی، اسلام خواب و اسلام انفعال،مدعی است که معنویات وارد زندگی اجتماعی نگردد. افراد حق دخالت در اجتماع و در مورد زندگی دیگران را ندارند. خلاصه سخن آنان این است که ارزش‌ها و ضدّ ارزش‌ها بی‌پایه‌اند و هیچ معنی‌ای ندارند. امروزه مثلث «جریان یهود»، «مسیحیت صهیونی» و «مسلمان منفعل در مقابل غرب» که یک بعد آن وهابیت است، به‌عنوان ادامه تجدّد در دنیای اسلام، یک مجموعه و یک شبکه‌اند و یک هدف را هم به اشکال مختلف دنبال می‌کنند.**

۱.سبک زندگی لیبرالیستی

اگر برای سبک زندگی، سه سطح ناظر به «رفتار شخصی»، «زندگی جامعه» و «تکامل اجتماعی» قائل شدیم؛ سبک زندگی ما یا مبتنی بر ایدئولوژی توحیدی و الهی خواهد بود و یا سبک زندگی مادّی.

مقام معظم رهبری معتقدند که «تمدّن غرب مبتنی بر ایدئولوژی مدرن و مادّی است که همه عرصه‌های زندگی را در بر می‌گیرد. از دید رهبر معظم انقلاب ـ مُدّ ظِلّهُ العالی ـ باطن فرهنگ غرب، سبک زندگی مادّی شهوت‌آلود وَ گناه‌آفرین است که موجب فروپاشی خانواده‌ها و بحران‌های عمیق در جوامع غربی شده است. سیاستمداران غربی با سوءاستفاده گسترده غرب از سینما، به‌دنبال ترویج سبک زندگی غرب در جوامع دیگر هستند و با شناسایی نقاط ضعف ملّت‌های مسلمان و راه‌های تسلّط بر آنها، ساخت فیلم‌های خاصی را به فیلمسازان سفارش می‌دهند.»

انقلاب صنعتی، فرآیند زندگی غرب را تغییر داد. غرب در جهت دموکراسی‌سازی و انتقال فرهنگ و اندیشه اومانیستی تلاش می‌کند و اگر برخی از علما از آغاز ـ به‌حق ـ با ورود مظاهر و حتی تکنولوژی غرب به کشور مخالفت کردند، به‌دلیل آگاهی به این امر بود که الگوی غربی می‌خواهد به سبک زندگی مردم و بعد به ساختار و نظام اجتماعی تبدیل بشود. تمدّن ساختاری پیچیده و همه‌جانبه و چندلایه دارد.

لایه رویی فرهنگ غرب، مظاهر مدنیّت غربی شامل مسائلی مانند مجلس، حقّ رأی، وجود فروشگاه‌های زنجیره‌ای و صنعت‌های پیشرفته می‌شود که برخی فریب همین ظواهر را می‌خورند.

علم لایه دیگر فرهنگ غرب است، که ماهیّتی سکولار و ضدّ معارف وحی است و عدّه‌ای تسلیم این لایه از فرهنگ غرب می‌شوند.

مبانی فکری، از جمله اومانیسم، لایه دیگر فرهنگ غرب است که جریان روشنفکری غرب‌زده و سردمداران دوره اصلاحات، اسیر این لایه هستند. اومانیسم مدعی است که هیچ حقی نیست، مگر اینکه به انسان برمی‌گردد. اومانیسم، مدعی است که انسان از همه قدسیّات آزاد است و انسان برخوردار از مجموعه‌ای از خواسته‌های غریزی وفطری است و تمایلات انسانی به خودی خود، هیچ حدّ و مرزی نمی‌شناسد و هردستور و خواسته‌ای در برابر تمایلات برای او محدودیّت به شمار می‌رود؛ «بَلْ یُرِیدُ الْإِنْسانُ لِیَفْجُرَ أَمامَه».

«ماکینه دنیا غرب را با جهان اسلام و فقاهت، از همین نکته‌ها به‌دست می‌آوریم. قضیه آنان دفاع از یک فرد نیست. قضیه حمایت از جریان ضدّ اسلامی و ضدّ ارزشی است که بنگاه‌های صهیونیستی و انگلیس و آمریکا به راه انداخته‌اند.»

«من به تمام دنیا با قاطعیّت اعلام می‌کنم که اگر جهان‌خواران بخواهند در مقابل دین ما بایستند، ما در مقابل همهٔ دنیای آنان خواهیم ایستاد و تا نابودی تمام آنان از پای نخواهیم نشست.»

استکبار جهانی، با زبان هنر و نوک قلم تلاش کردند اسلام را علت‌العلل عقب‌ماندگی مسلمانان از قافله پیشرفت مادّی و صنعتی غرب قلمداد کنند و با تعمیم پیشرفت‌های مادّی به قلمرو اخلاق و آداب و سنن اسلامی، ملّت‌ها را ترغیب به فرهنگ غرب و گرفتن و تقیّد بلاشرط آن نمایند.

سبک زندگی، شیوه‌ای از رفتار در زندگی است که همواره یکی از مسائل مهم مورد نظر جامعه‌شناسان بوده است. به‌طورکلی، در عصر حاضر با توجه به انزوای اندیشه‌های مارکسیستی، می‌توان از الگو و سبک زندگی لیبرالیستی درباره موضوعات مختلف و ازجمله انتخابات سخن گفت.

سبک زندگی مطرح لیبرال دموکراسی، لذایذ مادّی و دنیوی است، اما در اندیشه اسلامی، ضمن توجه به عنصر مادی (که از راه‌های مشروع و مبتنی بر اصول و آموزه‌های دینی مدنظر است) اهداف بلندتری که در نهایت نیل به قرب الهی است نیز، درمرکز توجه می‌باشد.

در اندیشه لیبرالیستی، سبک زندگی پس از شکل‌گیری مبانی فکری غرب بعد از رنسانس، مطرح گردید. ریشه‌های آغازین این مسئله در غرب را می‌بایست در انقلاب فرانسه و سپس تحوّلات آمریکا جستجو کرد. در حقیقت پس از شکل‌گیری اندیشه سکولاریستی در غرب که بر پایه اندیشه متفکرانی از جمله جان‌لاک، روسو و منتسکیو استوار بود، اقتضا می‌کرد که الگوهای زندگی نیز به موازات آن تغییر یابد، اما الگوهای حاکم که مبتنی بر اندیشه کلیسایی بود، در برابر موج جدید فکر و اندیشه سکولار مقاومت می‌کرد.

طبیعتاً در نگاه راهبردی متفکران غربی سه راهبرد برای طریق کلان و مهندسی فراگیر اجتماعی، قابل تصوّر بود؛ انقلاب، جنگ داخلی و رفاه عمومی، و سپس در دل آن الگوهای جدید سبک زندگی به‌تدریج پیگیری شد.

انقلاب به‌عنوان یک الگوی کلانِ تغییر اجتماعی، در بستر جامعه فرانسه رویید که از نظر فکری، به اومانیسم، سکولاریسم و لیبرالیسم تعلّق خاطر بیشتری داشت و اندیشه سکولار از عمق بیشتری در آن برخوردار بود.

فتحعلی آخوندزاده می‌گفت:

«امروز خرابی کلّ دنیا از این جهت است که طوایف آسیا عموماً و طوایف یوروپا خصوصاً به‌واسطه ظهور پیغمبران از اقلیم آسیا که مولّد ادیان است و از اینجا ادیان به یوروپا مستولی شده است به واسطه مواعظ وصیان و امامان و نایبان و خلفای ایشان که بعد از پیغمبران به ترویج ادیان کوشیدند و در اعتقاد مردم به درجه مقدس ولایت رسیده‌اند...».

۲.سبک زندگی التقاطی

اسلام آمریکایی، اسلام خواب و اسلام انفعال،مدعی است که معنویات وارد زندگی اجتماعی نگردد. افراد حق دخالت در اجتماع و در مورد زندگی دیگران را ندارند. خلاصه سخن آنان این است که ارزش‌ها و ضدّ ارزش‌ها بی‌پایه‌اند و هیچ معنی‌ای ندارند. امروزه مثلث «جریان یهود»، «مسیحیت صهیونی» و «مسلمان منفعل در مقابل غرب» که یک بعد آن وهابیت است، به‌عنوان ادامه تجدّد در دنیای اسلام، یک مجموعه و یک شبکه‌اند و یک هدف را هم به اشکال مختلف دنبال می‌کنند و نتیجه کارشان هم محو اسلام ناب و حقیقی از یک‌سو و از سوی دیگر، ایجاد یک جریان نفاق در کل جهان و در دنیای اسلام است.

دراین شرایط «تجدّد» منکَری است که چهره حق به خود پوشانیده و لباس نفاق به بر کرده و سعی می‌کند خودش را طرفدار انسانیّت و اصول انسانیّت معرفی کند. ولی واقعیّت این است یک منکَر عظیم جهانی است.محوری‌ترین اصل تجدّد، جریان سکولاریزم یا زمینی‌کردن زندگی

بنابراین جریان نفاق پیچیده امروز که با ادیان الهی مبارزه نرم می‌کند و از اساس، بنیان ادیان الهی را در معرض خطر قرار داده، امری است که باید آن را بشناسیم. امروز سکولاریست‌های مسلمان تلاش می‌کنند تا به نام دفاع از دین، اثبات کنند که دین مربوط به حوزه خصوصی انسان‌هاست. ادامه تجدّد در دنیای اسلام، تحت عنوان سکولاریست‌های میانه‌رو مطرح است که تلاش می‌کنند سبک زندگی غربی را موجه جلوه دهند. پس از رشد مجدّد معنویت در جهان و شکست کمونیست‌ها و احیای هویت اسلامی مسلمانان و همچنین رشد اندیشه‌های اسلامی دانشگاهی به طرفداران سیاست آمریکا و حتی عضو سازمان (سیا) مشهور می‌باشند، تصمیم گرفته‌اند بیوگرافی کلیه رجال سیاسی و اجتماعی ایران را از پنجاه سال قبل تا کنون، تهیه نمایند. تهیه این بیوگرافی‌ها، جز برای سازمان‌های اطلاعاتی و سیاسی قابل استفاده نیست. در بین سازمان‌های دولتی گفته می‌شود: این دو نفر، به نام یک موسسه دولتی، اقدام به تهیه این بیوگرافی‌ها می‌کنند، تا آن را در اختیار همکاران آمریکایی خود قرار دهند.»[۲۸۹]

ساواک، در اختیار آمریکایی‌ها قرار داشت و بدیهی بود که قدرت مخالفت و یا مقابله با چنین فعالیتی را نخواهد داشت. از این رو، سلسله مراتب تشکیلاتی، پس از آگاهی از این خبر، ندایِ «انّا

انتخابات؛ سبک زندگی سیاسی در نظام اسلامی (۶)

انتخابات و رویکردهای فکری

■ حجت‌الاسلام دکتر محمدجواد نوروزی

میرزا ملکم خان می‌گفت:

«من خودم ارمنی‌زادهٔ مسیحی هستم، ولی میان مسلمین پرورش یافتم و وجهه نظرم اسلامی است. در اروپا که بودم سیستم‌های اجتماعی و سیاسی و مذهبی مغرب را مطالعه کردم. با اصول مذاهب گوناگون دنیای نصرانی و همچنین تشکیلات سرّی و فراماسونری آشنا گردیدم. طرحی ریختم که عقل سیاست مغرب را با خرد دیانت مشرق به هم آمیزم. چنین دانستم که تغییر ایران به‌صورت اروپا کوشش بی‌فایده‌ای است. از این‌رو فکر ترقّی مادّی را در لفافه دین عرضه داشتم تا هموطنانم آن معانی را نیک دریابند».

و سلمان رشدی می‌گوید:

«متأسفانه مرکز قدرت در کشورهای اسلامی در حال حاضر بسیار ضدّ ترقی است. می‌خواهد تمامی راه‌های منتهی به دنیای جدید را از بین ببرد».

الحاد آشکار و توهین‌های غرب‌زدگان بدون پاسخ مناسب از سوی علما و امت واحده اسلامی، آنان را در توهین خود جسارت بیشتری داد، ولی حکم تاریخی خمینی کبیر ـ رِضْوانُ‌الله عَلَیْه ـ چنان موج اعتراض، مقابله و تعرض در میان مسلمانان نسبت به کفر جهانی به وجود آورد و موجب بیداری اسلامی در میان مسلمانان شد که آنان را متوجه اشتباه خود در ارزیابی الحادی‌شان نمود.

در اویل اسفند سال ۱۳۶۷ تنها چند روز بعد از صدور حکم تاریخی حضرت امام خمینی ـ رِضْوانُ‌الله عَلَیْه ـ سلمان رشدی از مسلمان سراسر جهان عذرخواهی کرد، معتقدان به اسلام آمریکایی و اسلام انگلیسی، با بیان اینکه اگرسلمان رشدی توبه کند، حکم اعدامش لغو می‌شود، در دفاع از رشدی و توبه‌اش برآمدند، ولی پیر جماران قاطعانه فرمودند:

«اگر رشدی توبه کند و زاهد زمان هم بشود، حکم قتلش واجب است».

*** جریان نفاق پیچیده امروز که با ادیان الهی مبارزه نرم می‌کند و از اساس، بنیان ادیان الهی را در معرض خطر قرار داده، امری است که باید آن را بشناسیم. امروز سکولاریست‌های مسلمان تلاش می‌کنند تا به نام دفاع از دین، اثبات کنند که دین مربوط به حوزه خصوصی انسان‌هاست. ادامه تجدّد در دنیای اسلام، تحت عنوان سکولاریست‌های میانه‌رو مطرح است که تلاش می‌کنند سبک زندگی غربی را موجه جلوه دهند.**

درجهان و اثرگذاری اسلام در جهان، غرب مجبور شده است با یک گام عقب‌نشینی، دین را به رسمیّت بشناسند. اما مدعی‌اند که دین نباید در ساختارهای حکومت و در فرایندهای اجتماعی حضور پیدا کند، چراکه دین مربوط به حیات خلوت و حوزه خصوصی انسان است. اگر انقلابی در منطقه به‌وجود می‌آید، باید به سمت دموکراسی باشد. قانون اساسی آن هم باید قانون دموکراتیک باشد.

۳.سبک زندگی اسلامی

سبک زندگی اسلامی در مقابل سبک زندگی غربی و التقاطی، می‌خواهد یک سبک از زندگی را به‌وجود آورد که همه تحت کلمه توحید زندگی کنند که آن، همان سبک زندگی قرآنی و سبک زندگی در محیط حیات طیبه و توحید است. این سبک زندگی، الهی است اما چگونه می‌شود ولایت نبی اکرم ـ صَلّی‌اللهُ‌عَلَیْهِ وَآلِهِ ـ و توحید، تبدیل به مدنیّت و سبک زندگی شود و چگونه می‌شود در مدینهٔ‌النبی زندگی کرد؟ سبک زندگی در جامعه امروز ما، برگرفته از حیات طیبه اسلامی و مبتنی بر توجه به تولید و آسایش همراه با احسان به دیگران، از همسایه گرفته تا هم نوع است. می‌توان گفت که منبع معتبری از سبک زندگی ایرانی اسلامی که هم بر الگوهای عملی توجه داشته باشد و هم مبانی نظری را موشکافانه طرح کرده باشد، موجود نیست.

درروایات داریم که ایمان سه پایه دارد: قلبی، زبانی، عملی. ایمان زبانی اقراراجمالی است و باید به مرحله تفصیلی و عملی برسد، مانند کاری که حضرت عبدالعظیم حسنی ـ عَلَیْهِ السّلامُ ـ انجام داد واعتقاداتش را به محضر امام هادی ـ عَلَیْهِ‌السّلامُ ـ عرضه کرد، که اقرار ایش